

بسم الله الرحمن الرحيم

انه لقران كريم في كتاب مكنون لا يمسه الا المطهرون

مستحضر باشید ما در خدمت آیات 63 تا 74 قرآن بودیم، در این مجموعه، یعنی در 12 آیه، خداوند در مورد رفتار و سلوک بنی اسرائیل صحبت می کند. بارها گفته ایم ما در تفسیرمان به همه آیات نمی پردازیم بلکه ما یک پاراگراف را انتخاب می کنیم و هر فقره ای که جای گفتگو داشته باشد را مورد بحث قرار می دهیم.

راجع به آیه 62 که بحث های اجتماعی و اعتقادی فراوان دارد سوالی شده است که باید به آن پاسخ بدهیم بعد به سراغ این 12 آیه برویم. می دانید ما صراط های مستقیم را نپذیرفتیم، لذا پلورالیزم و تكثر گرایی را رد کردیم؛ آیه را نیز جوری معنا کردیم که با عدم پذیرش پلورالیزم تناسب داشته باشد. البته این را نپذیرفتیم که اگر کسی از یهود، مجوس و... جاهل قاصر باشد برای چنین شخصی نیز لاجوف علیهم و لا هم یحزنون می تواند صدق کند.

اینکه بگوییم غیر از شیعیان 12 امامی، لیس لهم اجر، علیهم حزن، علیهم خوف و... را ما قبول نداریم (گرچه بسیاری از افراد آیه را اینگونه معنا کرده اند) اینکه بگوییم از این آیه تكثر گرایی فهمیده می شود و بعد صراط های مستقیم را مطرح کنیم و... این هم خلاف آیات دیگر قرآن است. در قرآن داریم ان الدین عند الله الاسلام... اسلام را چه تسلیم معنا کنید چه اسلام؛ و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه... ما راه میانه ای بین این نگاه افراطی و تفریطی برگزیدیم.

سوال: در قرآن 28 مرتبه صراط مستقیم به لفظ نکره آمده است چنانکه یک بار هم صراط سوی آمده است. آیا نکره آمدن دلالت بر تعدد نمی کند؟ آیا از نکره نمی توان صراط های مستقیم را برداشت کرد؟

در قرآن لفظ صراط اینگونه نکره استعمال شده است: فاتبعوه فاعبدوه هذا صراط مستقیم، هدانی ربی الی صراط مستقیم، ان اعدونی هذا صراط مستقیم و... آیا اینها دلالت بر تعدد و تكثر نمی کنند؟

پاسخ: از جهت فنی اینگونه نکره ها دلالت بر تعدد و تكثر نمی کنند و این نکره غیر از نکره رایت رجلاً است، نکره در آیات مذکور برای بیان جنس است و برای بیان جنس گاهی لفظ نکره می آید گاهی لفظ معرفه؛ مثلاً در آیه ربنا آتنا فی الدنیا حسنة... لفظ حسنة یعنی از جنس حسنة برای من اعطا کن. ممکن است شخص حسنة خاص طلب کند یا حسنة طلب کند. در قرآن داریم ان الابرار یشریون من کاس کان مزاجها کافورا... آیا این تكثر است؟ آیا می خواهد بگوید یک کافور نامعین؛ پاسخ این است نه خیر در اینجا جنس مراد است نه تعدد و تكثر؛ در مانحن فیه (واژه صراط) وقتی لفظ صراط آمده یعنی راه مستقیم اگر قرینه از خارج گفت راه متعدد است متعین در متعدد می شود ولی اگر دلیل خارجی گفت راه مستقیم واحد است دین مورد قبول یک دین است و... قهراً در یک فرد مشخص متعین می شود.

ضمناً در رفتارها و هنجارها اگر کسی تكثر را بپذیرد اشکال ندارد مثلاً در هر قومی یک هنجار و ارزش وجود دارد تكثر در هنجار اشکال ندارد. حضرت امیر علیه السلام می فرماید: و لا تنقض سنة صالحة عمل بها صدور هذه الامة... اگر مردم سنت صالحه ای دارند که به آن عمل می کنند آن ها را از بین نبر.

همیشه ما یک اصلی را تکرار می کنیم؛ باید متشابهات قرآن را با محکومات قرآن تفسیر کرد حال اگر صراط مستقیم، مشعر به تعدد هم باشد چون جز محکومات ما پذیرش صراط واحد است باید صراط را طبق محکومات معنا کنیم.

و از اخذنا میثاقکم و رفعنا فوقکم الطور خذوا ما اتیناکم بقوة و انکروا ما فیه لعنکم تتقون (آیه 63) زمانی که ما میثاقی که باید از شما گرفته می شد را از شما گرفتیم.

در برخی تفاسیر آمده است (البته چقدر این ها معتبر باشد معلوم نیست) زمانی که جناب موسی از طور برگشت با خودش

تورات را آورد در اینجا بود که باید از بنی اسرائیل میثاق عمل به تورات گرفته میشد و...
رفعنا فوقكم الطور... برخی از تفاسیر نوشته اند تکیه ای از کوه جدا می شود و بالای سر بنی اسرائیل قرار می گیرد به آنها گفته می شود پیمان ببندید و به آن عمل کنید و الا عذاب بر شما نازل می شود.
نسبت به این آیه ما دو تفسیر داریم.

1. مشهور اخذ به ظاهر آیه می کنند و آیه را در فضای اعجاز معنا می کنند می گویند کوه به همین شکل در آمد وقتی هم سوال کنی چگونه؟ می گویند در مورد معجزه که سوال از چگونگی نمی کنند.
2. برخی ها خواسته اند آیه را جوری معنا کنند که عقل پذیر باشد اگر به عقلای عالم گفتید مسخره نکنند و...
صاحب المنار وقتی به این آیه می رسد می گوید: بر اثر زلزله شدیدی که در کوه طور واقع شد بنی اسرائیل که در دامنه آن بودند سایه قسمت بالای کوه را بر سر خود مشاهده کردند و احتمال این را می دادند که هر لحظه بر سر آنان فرود آید.
صاحب المنار آیه را از حالت اعجاز خارج می کند، می توان گفت این تفسیر، از یک جهت امتیاز دارد و از یک جهت مشکل اساسی دارد. مزیت آن، عقل پذیری آن است چون می توان حتی تفسیر دوم را در بین غیر مسلمانان نیز مطرح کرد. اما مشکلش این است که خلاف ظاهر آیه است. آقای طباطبایی در المیزان وقتی به این تفسیر می رسد می گوید چنین تفسیری مبتنی بر انکار اصل معجزات و خوارق عادات است و پذیرش چنین تاویلاتی سبب می شود نه برای کلام ظهوری باقی بماند و نه برای فصاحت و بلاغت کلام اصل قابل اتکالی.

استاد: من در این تتبع دارم از کلمات مفسر دوران، آیت الله جوادی آملی استفاده می کنم تفسیر تسنیم جلد 5 ص 96 و 97
ما در ارتباط با این نوع از آیات، امروزه (در این دو بیست سال اخیر) دو رفتار داریم:
رفتار اول: رفتار تعبد گونه با آیات است در این رفتار معجزات هم به همان شکل تفسیر می شوند. وقتی قرآن می فرماید: و ارسل علیهم طیراً ابابیل... اینها می گویند ابابیل سنگ ها را می انداختند که از سر سربازان ابرهه فرو می رفت و از جای دیگرشان خارج می شد و... اینها می گویند چرا ظاهر اعجازش را اخذ نکنیم مگر برای خدا آسان و سخت معنا دارد.
یا در داستان شق القمر، که ماه دو نصف می شود و دوباره می آید و به هم وصل می شود یا جریان رد الشمس که خورشید به خاطر قضا نشدن نماز حضرت امیر علیه السلام برمی گردد تا حضرت در وقت نماز بخوانند و... در سایر معجزات و کرامات نیز این دو رفتار وجود دارد مثلاً در مورد عمر شریف امام زمان «عج» برخی ها اشکال دارند برخی هم در مقابل می گویند هیچ دلیل عقلی و علمی نداریم بر اینکه کسی نتواند بیش از 1000 سال عمر بکند و...

رفتار دوم: این رفتار در چند سده اخیر به وجود آمده است در رفتار دوم، معجزات و کرامات توجیه می شوند تا عقل پذیر شوند؛ مثلاً این افراد در داستان ابابیل می گویند لشکر ابرهه به خاطر عدم بهداشت و نبود امکانات و یا گرفتند و نابود شدند. آیا برگشت خورشید واقعا به معنای این است که خورشید برگشته است یا نه جوری دیده شده که مردم فکر کرده اند که ماه برگشته؟ آیا ماه و خورشید از مدار خود خارج می شوند؟

استاد: ما نه گروه اول را یخ زده و متجمد می دانیم نه گروه دوم را مغرض؛ ما فقط می گوئیم هر حرفی زده می شود روی چارچوب باشد.

مثلاً آقای طباطبایی فرمود: اگر ما کلام المنار را قبول کنیم اصل معجزات را انکار می کنیم یا این مخالف با فصاحت و بلاغت است و... به نظر این طور نیست صاحب المنار هم نمی خواهد معجزه را زیر سوال ببرد و...
کسانی که متکفل نوشتن تفسیر می شوند باید در مبانی تفسیر به این مطلب بپردازند که آیا رفتار اول را می پسندند یا رفتار دوم را؛ اگر بشود با شواهد و قرائن رفتار دوم را تقویت کرد یعنی آیات را عقل پذیر کنیم خوب است اما اگر نشد به همان ظاهر باید تمسک کنیم؛ در عین حال الله اعلم که چه بر سر قوم موسی گذشته است.

ما با آیه 64 کاری نداریم به سراغ آیه 65 می رویم: و لقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت فقلنا لهم کونوا قردة خاسئین.
در این آیه دو مطلب قابل بحث است با اینکه این دو آیه را مفسران بحث کرده اند اما ما نیز ورود می کنیم.

1. قصه تجاوز بنی اسرائیل در روز شنبه؛ این ها در روز شنبه چه کرده اند ما چه استفاده ای از این داستان می خواهیم بکنیم؟
در چند جای قرآن آمده است بنی اسرائیل از صید ماهی در روز شنبه نهی شده اند.

وَ سَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ

كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (اعراف) 163

خداوند اینها را می خواست امتحان کند؛ شنبه ها ماهی ها به روی آب می آمدند اینها اجازه صید نداشتند بقیه روزها این ها برای صید می آمدند ماهی ها به روی آب نمی آمدند.

این ها حيله ای به کار بردند آمدند یک حوضچه ای درست کردند این ماهی ها می آمدند داخل حوضچه، داخل حوضچه ماهی ها را حبس می کردند دست هم نمی زدند و روز یک شنبه می آمدند ملهی ها را بر می داشتند. و می گفتند ما شنبه ها منع از صید ماهی شده ایم نه حبس ماهی؛ بین حبس و صید بسیار فرق وجود دارد.
قرآن کریم این کار را تجاوز و نافرمانی معرفی می کند.

استاد: ما از این بحث می توانیم در فقه استفاده کنیم یک از مطالبی که بنده در کتاب روش شناسی اجتهاد ج یکم دارم همین است آیا ما باید تصلب بر روی واژه ها داشته باشیم (اسم گرایی) یا باید به غایت نگاه کنیم؟ و بگوییم یکی از دلایلی که خداوند شما یهود لجاج را از صید منع کرد این بود که شما را امتحان کند و ببیند چقدر شما می توانید از منافع مادی دوری کنید.
اگر دستور آمد محرم در حال احرام شکار نکند اگر کسی حیوان را حبس کرد بعد که از حالت احرام و از حرم خارج شد حیوان را صید کرد در اینجا حکمش چیست؟ در اینجا آیا معیار اسم (شکار) است یا غایت الهی، امتحان است لذا شکار مستقیم و غیر مستقیم ممنوع شده است؟

الحمد لله رب العالمین